

## مسائلی که مجلس اول با آن درگیر بود

تنها علما و طلاب نبودند که مورد انتقاد قرار گرفته بودند، بلکه جو ناطمینانی نسبت به مجلس و کمبود برنامه برای کشور، حدود پاییز ۱۹۰۷ کاملاً احساس می شد و انجمن های زنان در این بحث نقش داشتند. "اتحادیه مخفی زنان" نامه سرگشاده ای را خطاب به اعضای مجلس در روزنامه "ندای وطن" به چاپ رساند و در آن خواهان استعفای نمایندگان مجلس شد. "ما شبانه روز زندگی خود را به خواندن روزنامه می گذارندیم تا ببینیم که "مجلس شورای ملی" چه گفته و چه کرده است". نویسندگان نامه سپس اضافه کرده بودند که پس از دنبال کردن همه این اخبار، آگاه شده و می بینیم که مجلس، پس از چهارده ماه که از انقلاب گذشته، هیچ کاری برای ملت نکرده است. هزاران دادخواست در پارلمان خوانده شده بود و به همه قول داده شده بود که "با خواست خدا، پس فردا به همگی جواب مناسب داده خواهد شد." اما این "پس فردا" هرگز نیامد. مجلس حتی یک قدم کوچک هم در جهت رفعم، برای خشنودی ملت بر نداشته بود و مردم از خود می پرسیدند: "اگر ما می خواستیم که شاه و وزیرانش به مسائل کشور رسیدگی کنند"، دیگر چرا متحمل درد سر انقلاب شدیم؟ در خواستی که جهت استعفای نمایندگان مجلس داده شده بود، هم چنین آمده بود که به زنان فرصتی چهل روزه داده شود تا کشور را بگردانند. ضمن انتظار، آماده انتخاب نمایندگان جدید، وزرا و برنامه رادیکالی جهت سازماندهی مجدد و کمک های اجتماعی به منظور رساندن مواد غذایی به فقرا و خاتمه دادن به تمام اشکال حکومت مطلقه استبدادی شدند:

قوانین را خواهیم ساخت. انتظامات را منظم و هماهنگ خواهیم کرد و استانداران مشخص کرده، مقرارت را در استانها برقرار و بی رحم ها را نابود خواهیم نمود. ما

سیلوهای گندم و جو را از دست ثروتمندان بیرون آورده و سازمانی برای (پخش) نان تعیین خواهیم کرد و با تمام قدرت خود وارد انبارهای وزرائی خواهیم شد که خون ملت را مکیده اند. ما بانک ملی را تأسیس خواهیم کرد. ما نیروهای عثمانی را بیرون رانده و (زنان دهقان) به برده کشیده شده قوچان را به خانه های خود باز می گردانیم، به امور شهری رسیدگی و آب تمیز به مردم خواهیم داد. کوچه ها و خیابانها را تمیز نموده و سازمانی برای رسیدگی به امور شهر تعیین خواهیم کرد و بعد از این همه... استعفای خود را تحویل داده و در ملع عام اعلام خواهیم کرد که بعد از آن دیگران می توانند بقیه رفرم ها به اجرا در آورند<sup>۱</sup>.

در این نامه، برخورد دوگانه و متضاد بعضی از انجمنهای زنان با روحانیت حاکم که هم ترس در دلها می آفرید و هم مورد احترام بود، بارز گشت. اتحادیه مخفی زنان کوشید تا علما را از اتهامات سستی و بی حرکتی میرا سازد و بدین منظور تنها جناح غیرروحانی پارلمان را محکوم کرده و با موقعیت رهبری روحانی دستگاه همدردی نمود. این طرز برخورد، زمانی صورت گرفت که خیلی از علمای پارلمان نسبت به رفرم های اجتماعی که به وسیله نمایندگان لیبرال ارائه شده بود، مخالفت کرده و هم فکر نبودند.

زنان دیگری از شهرستان نامه نوشته و از مؤثر نبودن مجلس شکایت داشتند. آن ها از آذربایجان نامه فرستاده و از کشتار مردم آذری به دست مخالفان مشروطه و نیروهای عثمانی خبر می دادند. در اصفهان، زنان مطعلقات خود را مانند جواهرات ظروف مسی و فرش به انجمن محل برده و از نمایندگان خود می خواستند "تا آنها را فروخته و با سرمایه آن بی عدالتی و ستمی را که بر خواهران و برادران ما در ماکو (آذربایجان) می شود، برچینند"<sup>۲</sup>. زنان از سنگلج در باره حملات وحشیانه مخالفان

<sup>۱</sup> "اتحادیه مخفی زنان" ندای وطن، ۲ اکتبر ۱۹۰۷، شماره ۷۰، ص ۲-۴.

<sup>۲</sup> ناهید "زنان ایران" ص ۶۹.

مشروطه و نداشتن گشت انتظامی کافی به وسیله مردان محله، نوشته بودند. زنان، از وزرا و نمایندگان مجلس اجازه خواستند تا علیه نیروهای عثمانی بجنگند:

ما زنان سنگلج آماده ایم که در راه ملت و استحکام مشروطه از جان خود بگذریم. نه تنها زنان این شهر، که زنان تمام کشور با ما هم صدا شده و لذا ما بسیار محترمانه و متواضعانه از شما نمایندگان مجلس و وزرا می پرسیم که ملت از دست رفته است، خواهران و برادران ما پامال شده اند، چرا به یاری ما نمی آید؟ آیا صدای گوشخراش ما را نمی شنوید؟ آیا رفتار وحشیانه ایلات و دسیسه های (نیروهای) عثمانی را حس نمی کنید؟ آیا شما را نماینده و وزیر نکردند تا جلوی این خودسری ها را بگیرید؟ پس به ما اجازه دهید تا برویم و کمک آن مردم بدبخت بکنیم.<sup>۳</sup>

زنی از قزوین به همین نحو نامه نوشته و علیه کشتار مردم آذربایجان جنوبی معترض شده بود. "غیرت شما کجا رفته؟ تا کی می خواهید صبر کنید؟ آن ها تمام برادران ما را کشته و خواهران ما را به بردگی بردند." از آنجائیکه انتظار چندانی از مردان نمی توان داشت، بهتر است که زنان کنترل امور را به دست گیرند. راه حل او شباهت زیادی به یک صحنه از تئاتر یونانی «لایسیستراتا» (Lysistrata) داشت، از زنان خواسته بود که تا مردان برای دفاع از هموعان آذری خود بلند نشده اند، آن ها را از ارضاء غرایض جنسی محروم کنند. "از امشب دیگر مردان خود را به خانه راه ندهید. از آن ها پرسید، حیثیت و شرف شما کجا رفته؟" زنان باید به شوهران اخطار کنند که تا آن ها برای اشک ها و ناله های زنان بیوه و کودکان یتیم آذربایجان، چاره ای نیافته و اقدامی نکنند، زنانشان آن ها را به خانه راه نخواهند داد.<sup>۴</sup> در زمانیکه بعضی از زنان، مجلس و برنامه های بی نتیجه آن را معترضانه به زیر سؤال برده بودند، انجمن های زنان بالاخره در مجلس مطرح گردیدند. در ماه مارس ۱۹۰۸ یکی از نمایندگان، صورت اسامی زنان "انجمن نسوان" را به مجلس

<sup>۳</sup>. "عرضه حال زنان سنگلج به عموم" حبل المتین، ۲۶ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۲۱۴، ص ۴

<sup>۴</sup>. "نامه یکی از زنان" "حبل المتین"، ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۷، شماره ۱۲۳، ص ۴.

آورده و سؤال نمود که آیا تشکیل چنین انجمن هائی "با قوانین شریعت مطابق دارد یا نه". دهخدا می نویسد که زنان در خواست متعددی به مجلس و کابینه داده و خواهان کسب اجازه برای تشکیل مدارس و انجمن های جدید شده بودند، اما مرتباً جواب منفی می گرفتند.<sup>۵</sup>

یکبار، چندین نماینده اساساً از بحث در این مورد نیز امتناع ورزیدند و گفتند: "اینها مسائلی نیستند که در مجلس مورد بحث قرار گیرند". آن ها علاوه بر این خواهان مداخله وزیر کشور در این مورد شده و از او خواستند تا تشکیل انجمنهای زنان را ممنوع گرداند. بعضی از نمایندگانی که تا حدودی لیبرال تر بودند، به هر حال در دفاع از این لایحه، خواهان رعایت احتیاط شدند. "وکیل الرعایا" پرسید: "سازمان یافتن جمعی زن که می توانند از یکدیگر چیز یاد بگیرند، چه خطری دارد؟" و به نظر او انجمنهای زنان تعارضی با قوانین اسلام نداشتند، به شرط این که عقاید آسیب دهنده به "مذهب و جامعه" در آن ها به بحث گذاشته نشود. "تقی زاده" نیز از تشکیل انجمن های زنان دفاع نمود. او اعلام کرد که هیچ گونه ممنوعیت دینی برای انجمنهای زنان وجود ندارد. زنان مسلمان همیشه حق تجمع داشته و قانون نیز هرگز مانع چنین گرد هم آئی هائی نشده است. نکاتی که به وسیله نمایندگان لیبرال در مجلس مطرح گردید. باعث ایجاد نرمشی در پارلمان شد. "میرزا محمود" که در ابتدا مخالف این انجمنها بود، اکنون دیگر پذیرفت که چنین گروه هم آئی هائی مجاز هستند. تازماتی که زنان به مسائل مجاز مانند تحریم نساجی خارجی یا آموزش خانه داری و خیاطی بپردازند. برخی دیگر از نمایندگان احساس می کردند که چنین بحث های در مجلس خیلی زود است و روزنامه ها را بیشتر مناسب اینکار می دیدند. بالاخره مقام مذهبی امام جمعه بحث را این گونه خاتمه داد که طبق قوانین شریعت زنان حق دارند گروه هم آئی هائی داشته باشند. اما او ترس خود را از این که این انجمن ها به مسائل "غیرقابل قبول" بپردازند، مطرح کرد و لذا ترجیح داد تا مسأله در همانجا راکد

<sup>۵</sup>. رجوع شود به "چرند و چرند" "سور اسرافیل"، ۱۱ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۳۱، ص ۷.

بماند.<sup>۶</sup> برای زنان به هر حال نمایندگان، خود را لااقل در جبهه آن هائی که انجمن ها را در تعارض با اسلام می دیدند، قرار نداده بودند. این اجتماعات میتوانستند وجود داشته باشد، اما هیچ گونه حمایت مالی یا دولتی از مجلس دریافت نمی کردند. این به هر حال خود، قدم بزرگی بود و در تعارض با روشی که پارلمان تاکنون در برخورد خود با انجمن های شهرستان و دهات اتخاذ کرده بود، قرار می داد، در این جاها از نیروهای نظامی برای حمله به این اماکن و بستن آن ها استفاده شده بود.

در ماه ژوئن ۱۹۰۸ که در مجلس بمباران گردید و دفتر مشروطه خواهان به تبریز انتقال یافت، گروه هائی از زنان به نیروهای مقاومت پیوسته و برای حفظ نظام مشروطه مبارزه کردند. در طول محاصره ده ماهه تبریز به وسیله نیروهای سلطنت طلب، بسیج زنان که به خاطر "شجاعت و از خود گذشتگی خاص" خود معروف شده بود، به مردان جهت دفاع از شهر پیوست.<sup>۷</sup> نشریه انجمن تبریز از نقش زنان اینگونه یاد کرد: "طبق گزارش های موثق، جنگجویان زن با پوشش مبدل در یکی از مهم ترین بخش های شهر جنگیدند. با مهارتی که در تیر اندازی از خود نشان دادند، دشمنان خود را سوراخ سوراخ کردند و آتش بر تاج نامردی یزید دشمن ریختند."<sup>۸</sup> انجمن هم چنین گزارش هائی را از پیدا شدن جسد زنان مسلحی که لباس مردانه به تن داشتند در "امیر خیز" و "خیابان" در کنار جسد مردان، درج نمود.<sup>۹</sup> زنان کشاورز دهات کوچک آذربایجان "نوزاد شیر خوار خود را به پشت بسته و سلاح بدست" به جنگ در کنار مردان می آمدند.<sup>۱۰</sup> حبل المتین گزارش کرد که بیست

<sup>۶</sup>. "مجلس" ۱۱ کتبر ۱۹۰۸، شماره ۷۲، ص ۲.

<sup>۷</sup>. "یائوکاچو" "جنبش فمینیستی در ایران: ۷۵".

<sup>۸</sup>. ارجاعی به "حسین" نوه حضرت محمد که به دست یزید، پسر معاویه، در صحرای کربلا

کشته شد. اقتباس از "رافعی"، انجمن، ص ۱۱۷.

<sup>۹</sup>. رافعی، "انجمن"، ص ۱۱۸-۱۱۹.

<sup>۱۰</sup>. "بیدار شوید" ایران نو، ۶ اکتبر ۱۹۰۹، شماره ۳۵، ص ۱.

و یک جسد زن مبدل به لباس مردانه در یکی از جنگهای تبریز در میان اجساد دیده شده بود.<sup>۱۱</sup> طاهرزاده- بهزاد یکی از اعضای نیروهای مقاومت نوشت یکی از سربازان زخمی از در آوردن لباس خود جهت دریافت کمکهای پزشکی امتناع می کرد. وقتی "ستارخان" رهبری نیروهای مقاومت، دخالت نمود، سرباز به ستارخان که بشدت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: "من یک زن هستم، نه مرد"<sup>۱۲</sup>. در حالی که تبریز به وسیله نیروهای سلطنت طلب در محاصره بود، عده ای از زنان شهر نامه ای به فرماده آن ها عین الدوله فرستادند. آن ها او را به دنباله روی بزرگ ترین گناهکار نسبت به مذهب شیعه، یعنی یزید که باعث شهادت نوه محمد شده بود، نسبت دادند. همانطور که یزید آب را در صحرای کربلا بر روی حسین و طرفدارانش بست تا آن ها از تشنگی بمیرند، همینطور هم عین الدوله مسیر آب و آذوقه به شهر را بسته تا نیروهای مقاومت را از پای در آورد:

آنچه که تعجب آورتر است اینستکه شما تصور می کنید که با این همه خشونت، ملت مشروطه را رها کرده و در مقابل شما که ما را از غذا هم محروم کرده اید، تسلیم خواهد شد. اما آقای محترم، شما اشتباه می کنید و تصورات شما هم نادرست است. ما برای چند ماهی آذوقه داریم. بعد از آن هم، میوه و سبزی و برگ درختان را خواهیم خورد. عاقبت هم گوشت گربه و سایر حیوانات را خواهیم خورد تا بمیریم. اما خود را در خدمت امیال "محمد علی میرزا" در نخواهیم آورد. شما هم بالاخره به لعنت خدا دچار خواهید شد.<sup>۱۳</sup>

نیروهای ملی گرا که عاقبت در سال ۱۹۰۹ پایتخت را باز پس گرفتند، چندین زن فعال در رده های خود داشتند، اما در باره آنان اطلاعات زیادی وجود ندارد. زنی

<sup>۱۱</sup>. شیخ السلامی "زنان روزنامه نگار" ص ۸۵.

<sup>۱۲</sup>. طاهر زاده- بهزاد "قیام آذربایجان"، ص ۳۲۷.

<sup>۱۳</sup>. رافعی "انجمن"، ص ۱۱۸-۱۱۹.

کشاورز از گیلان به نام "لیلا" که به دست ارباب خود مورد تجاوز قرار گرفته بود، از دهکده خود گریخته و به مبارزان می پیوندد، یکی دیگر از این زنان، زن کردی بوده که شوهرش مانند "آسفیک" دختر سیزده ساله "پیرم خان" رهبر نیروهای ملی، به دست نیروهای سلطنت طلب کشته شده بود<sup>۱۴</sup>. در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ پایتخت دوباره تصاحب شد و دولت در نظام مشروطه مجدداً تشکیل گردید. کمپین برای تحصیل زنان و شرکت وسیعتر آنان در اجتماع آهنگ تازه ای یافت و چندین تن از روشنفکران شروع به تحقیق و انتقاد از روابط سنتی مبنی بر جنسیت در فرهنگ اسلامی- ایرانی نمودند.

---

<sup>۱۴</sup>. ناهید "زنان ایران" ص ۶۷.